

گزیده هایی از



آزمون ۹۹۹

فروردین ۱۳۹۶

وَأَلْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

﴿ ۲۰۶ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ  
يُسُبُّونَ أَهْلَ الشَّامِ أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصِفِّينَ

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ،  
وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَابْلَغَ فِي الْعُذْرِ، وَقَلْتُمْ  
مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ  
بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ،  
وَيَرْعَوْى عَنِ الْغِيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

﴿ ۲۰۷ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ  
وَقَدَرَأَى الْحَسَنَ ابْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ

إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي، فَإِنِّي أَنَفْسُ بِهِذَيْنِ - يَعْنِي  
الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - عَلَى الْمَوْتِ، لِكَيْ لَا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ  
اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

(أَقُولُ: وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ» مِنْ أَعْلَى الْكَلَامِ وَأَفْصَحِهِ.)

﴿ ۲۰۶ ﴾

به ما و شما الهام کند!.

(سپس فرمود: ) خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده، آن را نابود سازد و حق را یاری داده، تا به صاحبش بازگردد.

﴿ خطبه ۲۰۶ ﴾

اخلاق در جنگ و منع از دشنام شامیان

(امام علی علیه السلام در جنگ صفین، شنید که یارانش شامیان را دشنام می‌دهند، فرمود:)

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را  
توصیف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیک تر، و  
عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا! خون  
ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به  
راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با  
حق می‌ستیزند، پشیمان شده به حق بازگردند.

﴿ خطبه ۲۰۷ ﴾

بازداشتن امام حسن علی علیه السلام از رفتن به میدان برای حفظ امامت

(در یکی از روزهای نبرد صفین، امام حسن علی علیه السلام را دید که به سرعت در لشکر دشمن  
در حال پیشروی است، فرمود:)

این جوان را نگه دارید، تا پشت مرا نشکند، که دریغم آید  
مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد. نکند با مرگ آنها نسل رسول  
خدا ﷺ از بین برود!.

می‌گویم: جمله «این جوان را نگه دارید» در مرتبه والای سخن و از فصاحت بالایی  
برخوردار است.

﴿ ۲۰۶ ﴾

مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي. لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَلَا حُجَّةَ لِي، وَلَا اسْتَطِيعُ  
 أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَلَا أَتَّقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي.  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقَرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ  
 أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي  
 أَوَّلَ كَرِيْمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ  
 وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ  
 أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعْنَا أَهْوَاءَ وَادُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ  
 عِنْدِكَ.

﴿ ۲۱۶ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُطْبَهَا بِصِفِّينَ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ،  
 وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ  
 فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى  
 عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ، وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ  
 لَهُ، وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، دُونَ خَلْقِهِ؛  
 لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ،  
 وَلِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ  
 جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنْ

﴿ ۲۱۶ ﴾

بنده‌ای بی‌اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا! بر تو است که مرا  
 محکوم فرمایی، در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی  
 جز آنچه که تو می‌بخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم، جز  
 آن که تو مرا حفظ کنی.

خدایا! به تو پناه می‌برم از آن که در سایه بی‌نیازی تو، تهی  
 دست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در  
 پناه قدرت تو، بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم، در  
 حالی که کار در دست تو باشد! خدایا جانم را نخستین نعمت  
 گران‌بهایی قرار ده که می‌ستانی، و نخستین سپرده‌ای قرار ده که از  
 من باز پس می‌گیری! خدایا! ما به تو پناه می‌بریم از آن که از فرموده  
 تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی پیاپی  
 بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

﴿ خطبه ۲۱۶ ﴾

حقوق متقابل رهبری و مردم و روابط سالم میان ایشان

(از سخنان‌های امام علیؑ در صحرای صفین است.)

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان برای من، بر شما، به جهت  
 سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی  
 تعیین فرموده است، پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند،  
 ولی به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا  
 شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی  
 اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق  
 به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای  
 سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان و  
 عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن  
 خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن  
 را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته

﴿ ۲۱۶ ﴾



المزیدِ أهله.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي؛ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتِ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَّتْ عَلَى آذِلِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَدَسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتِ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتِ مَحَاجُّ الشُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتِ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عُطَّلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ. فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ

به بندگان عطا فرماید. پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق، برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر ﷺ پایدار گردد. پس، روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کيفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.





مَا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَآهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ التَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنَ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغُرَتْهُ (أَصْغَرَتْهُ) النَّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فاجابه عائلاً رجل من اصحابه بكلام طويل، يكثر فيه الثناء عليه، و يذكر سمعه و طاعته له؛ فقال عائلاً:

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أزدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا. وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَظُنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَيُوضِعَ أَمْرَهُمْ عَلَى الْكِبَرِ.

وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ؛ وَلَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَلَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظْمَةِ وَالْكَبَرِيَاءِ.

وَرُبَّمَا اسْتَحَلَّى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ،

درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنان که باید بگذارد، - هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید - لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و برپاداشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد، کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یاران به پاخواست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت. آنگاه امام فرمود:)

کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هرچه جز خدا را، کوچک شمارد. و از او سزاوارتر کسی که نعمتهای خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خوان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد، جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد. مردم! از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند، آنها دوستدار ستایش‌اند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد،

و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می‌داشتم، آن را رها می‌کردم، به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند. اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مَسْتایید،

لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ (الْبَقِيَّةِ) فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ آدَائِهَا، وَفَرَائِضٍ لَأَبْدُّ مِنْ إِمضَائِهَا، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَتَّظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قَيْلٍ لِي، وَلَا التَّمَّاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي؛ فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ: أَوْ الْعَدَلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانِ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ.

فَلَا تُكْفُّوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّي، أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا يَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

﴿ ۲۱۷ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَأَكْفَوُوا إِنَائِي، وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَقَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَمْنَعَهُ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أَوْ مُتَّ مُتَّاسِفًا. فَنَظَرْتُ فَإِذَا

﴿ ۲۱۷ ﴾

تا از عهده وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد، اداء کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان که از آدمهای خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود.

پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم، خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد. به جای گمراهی، هدایت، و به جای کوری، بینایی به ما عطا فرمود.

﴿ خطبه ۲۱۷ ﴾

شکوه از قریش

خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من، در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: «حق را اگر توانی بگیر و اگر تو را از حق محروم دارند، یا با غم و اندوه صبر کن، و یا با حسرت بمیر!». به اطرافم نگریستم، دیدم که

﴿ ۲۱۷ ﴾



﴿ ۲۲۴ ﴾  
وَمِنْ كَلَامِ لِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجْرَفِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا، وَيَطْوُلُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟! وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرُكْمِ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيانَهُ شُعَثَ الشُّعُورِ، غُبَرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُودَّتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَعَاوَدَنِي مُوَكِّدًا، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَاصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَاتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي، فَاحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمَهَا، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ (يَخْرُقُ) مِنْ مَيْسِمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: ثَكَلْتِكَ الثَّوَالِكُ، يَا عَقِيلُ! أَتَيْتُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ، وَتَجَرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ! أَتَيْتُ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتِي مِنْ لُظَى؟! وَاعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقِ طَرَقْنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنَنْتُهَا، كَأَنَّمَا مَجْنَتَ بَرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْحَبَّتْ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ،

﴿ خطبه ۲۲۴ ﴾

پرهیز از ستمکاری و زهد آن بزرگوار

(این سخنرانی، در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد.)

سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند؟ به خدا سوگند! برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا يك من از گندمهای بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد. چون به گفته‌های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او رفتار، و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گذاختم، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگیرند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گذاخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت‌آورتر اینکه، شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود، چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کرده‌اند! به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند. آیا از راه دین، وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده، یا جن زده شده‌ای؟

أَمْ تَهْجُرُونَ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْإِقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاحِكُمْ، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَمْتُهَا جُلْبَ (خَلْمَةً) شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَتْ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

﴿ ۲۲۵ ﴾

وَمِنْ دُعَاءِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْدُلْ (تَبْدُلْ) جَاهِي بِالْإِقْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ (زَفْدِكَ)، وَاسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَأَبْتَلِي بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتَتِنَ بِذَمٍّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ، وَإِلَى الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

﴿ ۲۲۶ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَبِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَلَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا. أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَتَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَالْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا، وَتَفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ

یا هذیان می‌گویی؟. به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! وهمانا این دنیای آلوده شما نزد من! از برگ جویده شده دهان مَلَخ پست تر است! علی را با نعمتهای فناپذیر و لذتهای ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوئیم.

﴿ خطبه ۲۲۵ ﴾

یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی

خدایا! آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و با تنگدستی، شخصیت مرا لگه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبم! مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود، موفق فرما و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

﴿ خطبه ۲۲۶ ﴾

دنیا شناسی و عبرت گرفتن از دنیا

دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. دارای تحولات گوناگون، و دورانه‌های رنگارنگ؛ زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن نابود است. اهل دنیا، همواره هدف تیرهای بلا هستند، که با تیرهای آنها را می‌کوبد و با مرگ آنها را نابود می‌کند. ای بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، بر همان راهی می‌روید که

﴿ ۲۷۸ ﴾

﴿ ۲۷۸ ﴾



بِكُمْ وَقَعَةً لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةِ لَاعِقٍ؛ مَعَ أَنِّي  
عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَ لِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ،  
غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَمِّمًا إِلَى بَرِّي، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وَفِّي.

﴿ ۳۰ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ  
مَا لَا تُعْذِرُ بِجَهْلَتِهِ؛ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاضِحَةً، وَسُبُلًا نَزِيرَةً،  
وَمَحَجَّةً نَهَجَةً، وَغَايَةَ مُطْلَبَةً (مَطْلُوبَةً)، يَرُدُّهَا إِلَّا كِيَّاسُ،  
وَيُخَالِفُهَا إِلَّا نَكَّاسُ؛ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَخَبَطَ  
فِي التِّيهِ، وَغَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَاحْلَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ!  
فَقَدَّ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرِيَتْ  
إِلَى غَايَةِ حُسْرٍ، وَمَحَلَّةٍ كُفْرٍ؛ فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا،  
وَاقْحَمَتْكَ غِيًّا، وَأوردتك المَهَالِكِ، وَأوعرت عليك المسالك.

﴿ ۳۱ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

كُتِبَ إِلَيْهِ «بِحَاضِرِينَ» عِنْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صِفِّينَ:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ،  
الذَّامِّ لِلدُّنْيَا، الْأَسَاكِينِ مَسَاكِينِ الْمَوْتَى، وَالطَّاعِينَ عَنْهَا غَدًّا؛ إِلَى

روا دارم که جنگ جَمَل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به  
ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را  
می‌شناسم، و هرگز به جای شخص متهمی، انسان نیکوکاری را نخواهم  
گرفت، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.

﴿ نامه ۳۰ ﴾

پند و هشدار به معاویه

(نامه دیگری به معاویه)

نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو  
واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همت کن که در ناآگاهی  
آن معذور نخواهی بود. همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راه‌های  
روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان  
به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند. کسی که از دین سرباز  
زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت،  
که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند.  
معاویه! اینک به خود آی، و به خود پرداز! زیرا خداوند راه و سرانجام  
امور تو را روشن کرده است، اما تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه  
کفر ورزی، حرکت می‌کنی. خواسته‌های دل، تو را به بدیها کشانده و در  
پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته و راه‌های  
نجات را بر روی تو بسته است.

﴿ نامه ۳۱ ﴾

خودسازی، تربیت فرزند، شناخت دنیا پرستان و...

(نامه به فرزندش امام حسن در سال ۳۸ هجری، وقتی از جنگ صفین باز می‌گشت و  
به سرزمین «حاضرین» رسیده بود.)

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت  
سر نهاده که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد و مذمت کننده  
دنیا، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا. به

﴿ ۳۱۵ ﴾

﴿ ۳۱۵ ﴾

المَوْلُودِ الْمُؤْمَلِ مَا لَا يُدْرِكُ، أَسَالِكِ سَبِيلِ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ  
الْأَسْقَامِ، وَرَهِينَةِ الْإِيَامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا،  
وَتَاجِرِ الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَايَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْمُهْمُومِ،  
وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَنُصْبِ الْآفَاتِ، وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ  
الْأَمَوَاتِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ،  
وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالِإِهْتِمَامِ  
بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمُّ نَفْسِي،  
فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَصَرَفَنِي عَنِ هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مُحَضُّ أَمْرِي،  
فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعَبٌ، وَصِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ  
(كِدْرٌ). وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ  
أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا  
يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنْ أَنَا  
بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنَى - وَزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ  
بِذِكْرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَبَيْنَ  
اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ!

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَآمَتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَنَوِّرْهُ  
بِالْحِكْمَةِ، وَذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ

فرزندى که امیدوار به چیزی است که به دست نمى آید، رونده  
راهی که به نیستی ختم مى شود، در دنیا هدف بیماری ها، در  
گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سوداکننده دنیای  
فریبکار، وام دار نابودی ها، اسیر مرگ، هم سوگند رنج ها، هم نشین  
اندوه ها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهش ها، و جانشین  
گذشتگان است.

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و  
روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا  
به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر مى کنم و از غیر خودم  
روی گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهش  
ها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که  
شوخی برمى دارد، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد.  
و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که  
اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو  
آید، زندگی مرا گرفته است. پس، کار تو را کار خود شمردم، و نامه  
ای برای تو نوشتم، تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد، حال،  
من زنده باشم یا نباشم.

پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش مى کنم که پیوسته در  
فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او  
چنگ زنی، چه وسیله ای مطمئنتر از رابطه تو با خداست، اگر  
سر رشته آن را در دست گیری؟.

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی  
اعتنایی به حرام بهیران، جان را با یقین نیرومند کن، و  
با نور حکمت روشنایی بخش، و با یاد مرگ آرام کن. به  
نابودی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا



الدُّنْيَا، وَحَدْرُهُ صَوْلَةُ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ،  
وَأَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذِكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ  
الْأَوَّلِينَ، وَسِرْفِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا،  
وَإِنَّ حَلَّوًا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْآحِيَّةِ، وَحَلَّوْا  
دِيَارَ (دَارِ) الْغُرَبَةِ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ. فَاصْلِحْ  
مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ،  
وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ  
ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.  
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلسَانِكَ،  
وَبَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذَكَ  
فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا يُحِبُّ. وَخُضِ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي  
الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعَمَ  
الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ. وَالْجِيئِ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى الْإِهْكَ،  
فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ، وَمَانِعِ عَزِيْزٍ.  
وَإِخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ. وَكَثْرَ  
الِاسْتِخَارَةِ، وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ  
الْقَوْلِ مَا نَفَع. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ  
لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

أَيُّ بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًّا، وَرَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهَنًا،

به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتیهای گردش شب  
و روز او را بترسان. تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر  
پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان،  
گردش کن و بیندیش که آنها چه کردند؟ از کجا کوچ کرده، و  
در کجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت  
سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنانی! پس  
جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش و آنچه نمی‌دانی  
مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده‌ای که  
از گمراهی آن می‌ترسی، قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام  
سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی‌هاست. به نیکیها امر  
کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و  
بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن گونه که شایسته  
است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا  
باز ندارد. برای حق، در مشکلات و سختیها شنا کن، شناخت خود  
را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت در برابر مشکلات  
عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتی پسندیده است. در تمام  
کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی  
رسیده‌ای.

در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن  
به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته  
باش. وصیت مرا به درستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا  
بهترین سخن آن است که سودمند باشد. بدان! علمی که سودمند  
نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری  
نیست سودی ندارد.

پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی، روبه‌کاستی رفت،

بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَ بِي  
 أَجَلِي، دُونَ أَنْ أَفِضَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، وَأَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا  
 نَقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَفِتَنِ  
 الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ التَّفْوَرِ. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ  
 الْخَالِيَةِ مَا أَلْفَىٰ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ  
 قَلْبُكَ، وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ  
 أَهْلُ النَّجَارِبِ بُعِيَّتَهُ، وَتَجَرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ،  
 وَ عَوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ،  
 وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَيُّ بُنَى، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ  
 فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّىٰ عُدْتُ  
 كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ  
 إِلَىٰ آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،  
 فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ (جَلِيلَهُ)، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ،  
 وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي  
 الْوَالِدَ السَّفِيْقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ  
 مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نَبِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ. وَ أَنْ  
 أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ  
 وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ. ثُمَّ

به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزشهای اخلاقی را برای  
 تو بر شمردم. پیش از آن که اجل فرا رسد، و رازهای درونم را به  
 تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهش پدید آید، چنان که  
 در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونیهای  
 دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا  
 قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر  
 بذری است که در آن پاشیده شود. پس، در تربیت تو شتاب کردم،  
 پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول  
 گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت  
 آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و  
 آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از  
 تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در  
 کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر  
 کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ  
 آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمتهای  
 روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی  
 سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، سپس، از هر  
 چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن  
 را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس، آن  
 گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز  
 بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا، در آغاز زندگی قرار  
 داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفاداری.  
 پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را  
 همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن  
 را از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما



أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ  
وَأَرَاءِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى  
مَا كَرِهَتْ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ لِأَمْرٍ لَا أَمُنُ  
عَلَيْكَ بِهِ الْمَلَكَتُ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُوقِفَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ،  
وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ،  
وَالإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ  
الأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛ فَاتَّهَمُ لَمْ يَدْعُوا  
أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ  
رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَالإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا،  
فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ  
طَلْبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُمٍ وَتَعْلَمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَعَلَقِ (عُلُوًّا)  
الأَخْصُومَاتِ. وَابْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالإِسْتِعَانَةِ بِاللهِ،  
وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ  
أَسَلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِنَّ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ، وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمِعْ، وَكَانَ  
هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ  
لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا  
تَخْبِطُ العِشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ. وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ

از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف  
کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد،  
گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه  
شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکتهای اجتماعی  
نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به  
راه راست هدایت فرماید. بنابراین، وصیت خود را برای تو اینگونه  
تنظیم کرده‌ام.

پسرم! بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم، ترس  
از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران، و  
صالحان خاندانت پیموده‌اند. زیرا آنان، آن گونه که تو در امور  
خویشتن نظر می‌کنی در امور خویش نظر داشتند. و همانگونه که  
تو درباره خویشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند،  
و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر  
آنچه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن  
سرباز زند و خواهد چنان که آنان دانستند بداند، پس تلاش کن  
تا درخواستهای تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن که به شُبُهَاتِ  
روی آوری و از دشمنیها کمک گیری. و قبل از پیمودن راه پاکان، از  
خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی،  
و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی  
کند بپرهیز.

و چون یقین کردی و دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه‌ات گرد  
آمد و کامل گردید، و اراده‌ات به یک چیز متمرکز گشت، پس،  
اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم، اگر در  
این راه آنچه را دوست می‌داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و  
اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی،  
و در تاریکی ره می‌سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند،

أَوْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَفَقَّهَهُمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ،  
وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمَيِّتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِيَ  
هُوَ الْمُعَافَى، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ  
عَلَيْهِ مِنَ التَّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا  
لَا تَعْلَمُ. فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهْلِكَ،  
فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ  
مِنَ الْأَمْرِ (الْأُمُورِ)، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ  
تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ. فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّأَكَ،  
وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُدْبِئِ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ  
الرَّسُولُ ﷺ؛ فَارْضَ بِهِ رَائِدًا، وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا؛ فَإِنَّ لَكَ  
نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ  
نَظَرِي لَكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ  
مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَاعْرِفْتَ أَفْعَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا  
وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلْ.  
أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلا أَوْلِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلا نِهَائَةٍ. عَظُمَ  
عَنْ أَنْ تَتَّبِعَ رَبُّوبِيَّتَهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ

و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خودداری بهتر است.

پسرم! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند، و نابودکننده همان است که دوباره زنده می‌کند، و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد. بدان که دنیا جاودانه نیست، و آن گونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمتها، و انواع آزمایشها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی. اگر درباره جهان و تحولات روزگار، مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می‌شناسی. پس، به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است. بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس.

بدان پسرم! هیچ کس چون رسول خدا ﷺ از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر. همانا، من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر برای خودت کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیندیشی، همانند پدرت نمی‌توانی باشی.

پسرم! بدان اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می‌آمدند، و آثار قدرتش را می‌دید، و کردار و صفاتش را می‌شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچکس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست، و همواره بوده است. اول هر چیزی است که آغاز ندارد، و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش





كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَقَلَّةِ مَقْدِرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْحَشْيَةِ مِنْ عَقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الآخِرَةِ وَمَا أُعَدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْذُو عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِبِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيدٌ، فَأَمَّوْا مَنَزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا؛ فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُسُوفَةَ السَّفَرِ، وَجُشُوبَةَ المَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ المَاءَ، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

وَمَثَلُ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنَزِلٍ خَصِيْبٍ، فَنَبَّأَهُمْ إِلَى مَنَزِلٍ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَآكِرْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَطْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا

آن چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد، که منزلت آن اندک، و توانایی اش ضعیف، و ناتوانی اش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتی ها نهی نفرموده است.

ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی.

همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس، مشکلات راه را تحمل می کنند و جدایی دوستان را می پذیرند و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند، تا به جایگاه وسیع و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند و از تمام سختیهای طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند.

اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمتها می خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان، چیزی ناراحت کننده تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می شوند، و ناراحتیها را باید تحمل کنند. ای

پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران می پسند؛ ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می داری



تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارِضْ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ،  
وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.  
وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْإِكْبَابِ. فَاسْعَ فِي  
كُدْحِكَ، وَلَا تُكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ  
أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ،  
وَ أَنَّكَ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنِ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَ قَدْرٍ (قَدَّرِ) بِلَاغِكَ  
مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ،  
فَيَكُونَ ثِقَلٌ ذَلِكَ وَبِالْأَعْيُنِ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ  
يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ  
إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَحَمَلَهُ إِيَّاهُ، وَ أَكْثَرَ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ،  
فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ. وَ اغْتَنِمِ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ،  
لِيَجْعَلَ (يَحْصِلَ) قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ  
عَقَبَةٌ كَوُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا (أَمْرًا) مِنَ الْمُثْقَلِ،  
وَ الْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ أَنَّ مَهْطُكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ  
إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدِ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَ وَطِئِ  
الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا  
مُنْصَرَفٌ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ آذَنَ لَكَ

برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که  
برای خود می‌پسندی. آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه را می‌دانی  
اندک است؛ آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره  
دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و  
آفت عقل است؛ نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر  
ذخیره‌سازی برای دیگران مباش. آنگاه که به راه راست هدایت  
شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش.

بدان! راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این  
راه بدون کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه‌گیری زاد و توشه،  
و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود. بیش از تحمل خود بار  
مسئولیت‌ها را به دوش نگیر، که سنگینی آن برای تو عذاب آور  
است. اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا  
که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار  
و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری، بیشتر  
انفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز،  
در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی،  
اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و  
تنگدستی به تو بازگرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های  
صعب العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از  
سنگین باران است، و آن که کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده  
می‌باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس  
برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه  
خود را پیش از آمدنت آماده کن، «زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود»  
و راه بازگشتی وجود ندارد.

بدان! خدایی که گنجهای آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه



فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَآمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيكَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ، وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤَسِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَافْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ أَبْتَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكُوتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَ اسْتَعْتَمْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدْنَى لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَقَى شَيْئًا اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ (نِعْمَةٍ)، وَ اسْتَعَطَّرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يَقْنِطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ. وَ رَبُّمَا أُخْرِتَ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ، وَ رَبُّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أَوْتَيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أَوْتَيْتَهُ، فَلَتَكُنْ

درخواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشد، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری، و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش ناامیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند. پس حاجت خود را با او بگویی، و آنچه در دل داری نزد او بازگویی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غمهای تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند. و از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، و گشایش در روزی.

سپس، خداوند کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز از تأخیر اجابت دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است، گاه، در اجابت دعا تأخیر می‌شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کاملتر شود، گاهی درخواست می‌کنی، اما پاسخ داده نمی‌شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشید، یا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستی، دعا به اجابت نمی‌رسد، زیرا چه بسا، خواسته‌هایی داری که اگر داده شود مایه هلاکت دین تو خواهد بود، پس

مَسَأَلْتُكَ فِيمَا بَقِيَ لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفِي عَنْكَ وَبِأَلِهِ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

وَأَعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ وَأَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

يَا بَنِيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتَفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَشَدَدَتْ لَهُ أَرْكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكْأَلِبَهُمْ عَلَيْهَا! فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا. فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا؛ نَعْمٌ مُعَقَّلَةٌ (مُعَقَّلَةٌ)، وَآخِرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا؛ سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادِعِثٍ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا. سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنِ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرِقُوا فِي

خواستگی‌های تو به گونه‌ای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین، و رنج و سختی را از تو دور کند، پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند.

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا؛ برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن؛ برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا؛ که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هرکه را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیرد. پس، از مرگ بترس! نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای.

پسرم! فراوان به یاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری. تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون، و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد.

مبادا دلبستگی فراوان دنیا پرستان و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتیهای روزگار پرده برداشته است. همانا دنیاپرستان چونان سگهای درنده، عوعوکنان، برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد، و بزرگترها کوچکترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه را گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفتها، و در شن زاری که حرکت با گندی صورت می‌گیرد گرفتارند؛ نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان ببرد. دنیا آنها را به راه کوری کشاند، و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بپوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمتها غرق شده‌اند،





نِعْمَتَهَا، وَاتَّخَذُوا رَبًّا، فَلَعَبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وُورَاءَهَا.  
رُويَدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَنَّ قَدْرَ دَتِ الْأَطْعَانِ؛ يُوْشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ  
يَلْحَقَ!

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارِبُهُ وَإِنْ  
كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَاوَدِعًا.  
وَاعْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعُدَّوْ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي  
سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَاجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ،  
فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ،  
وَلَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ.

وَ أَكْرِمِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ  
لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا. وَلَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ  
جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرٍ لَا يُنَالُ  
إِلَّا بِعُسْرٍ!

وَإِيَّاكَ أَنْ تَوْجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ! فَتَوْرِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ.  
وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ  
مُدْرِكُ قَسْمِكَ، وَآخِذٌ سَهْمِكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ  
أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ.

وَ تَلَاوِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ  
مَنْطِقِكَ، وَحِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ

که نعمتها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته،  
و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند. اندکی  
مهلت ده، به زودی تاریکی برطرف می‌شود، گویا مسافران به منزل  
رسیده‌اند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید.

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت  
خواهد بود، هرچند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می‌پیماید هرچند  
در جای خود ایستاده و راحت باشد.

به یقین بدان که تو، به همه آرزوهای خود نخواهی رسید، و تا زمان مرگ  
بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو می‌رفت،  
پس در به دست آوردن دنیا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردی  
نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی‌اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن  
اموال کشانده شد. پس هر تلاش‌گری به روزی دلخواه نخواهد رسید، و هر  
مدارا کننده‌ای محروم نخواهد شد.

نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند،  
زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست  
آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر  
به دست نیاید نیکی نیست، و آن راحتی که با سختیهای فراوان به دست  
آید، آسایش نخواهد بود.

بپرهیز از آن که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و  
اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد، چنین باش، زیرا  
تو، روزی خود را دریافت می‌کنی، و سهم خود را بر می‌داری و مقدار  
اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می‌آوری، بزرگ و گرمی‌تر از  
(مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت می‌داری، گرچه همه  
از طرف خداست.

آنچه با سکوت از دست می‌دهی آسانتر از آن است که با سخن از  
دست برود، چرا که نگهداری آنچه در مشك است با محکم بستن  
دهانه آن امکان پذیر است و نگهداری آنچه که در دست داری،



أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَي غَيْرِكَ. وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ  
الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِقَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ،  
وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِنَفْسِهِ، وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ،  
وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَيْنِ أَهْلِ الشَّرِّ  
تَبِنِ عَنْهُمْ. بَدَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ! وَظَلَمِ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ!  
إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً،  
وَالدَّاءُ دَوَاءً. وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ.  
وَإِيَّاكَ وَالِاتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى! فَاتَّهَابِضَائِعِ التَّوَكُّلِ، وَالْعَقْلُ حِفْظُ  
التَّجَارِبِ، وَخَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ  
غُصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يَوُوبُ. وَمِنَ الْفَسَادِ  
(الْمَفْسَدَةِ) إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَمَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَلكلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ،  
سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أَنْحَى مِنْ  
كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ  
الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَلَا تُخَاطِرِ شَيْءَ رَجَاءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ،  
وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيَّةَ اللِّجَاجِ!

إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ  
عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ  
عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى  
كَانَكَ لَهُ عَبْدًا، وَكَانَهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي

پیش من بهتر است از آن که چیزی از دیگران بخواهی، و تلخی  
ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغل همراه با  
پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید.  
مرد، برای پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است. چه بسا  
تلاش کننده‌ای که به زیان خود می‌کوشد، هرکس پرحرفی کند یاوه  
می‌گوید، و آن کس که بیندیشد آگاهی یابد. به نیکان نزدیک شو و  
از آنان باش، و از بدان دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها،  
لُقمه حرام، و بدترین ستمها، ستمکاری به ناتوان است. جایی که  
مدارا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن، چه  
بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن  
کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت کننده دغلكار  
باشد. هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است، و حفظ  
عقل، پندگرفتن از تجربه‌هاست، و بهترین تجربه آن که تو را پند  
آموزد. پیش از آن که فرصت از دست برود، و اندوه به بار آورد،  
از فرصتها استفاده کن. هر تلاشگری به خواسته‌های خود نرسد، و  
هر پنهان شده‌ای باز نمی‌گردد. از نمونه‌های تباهی، نابود کردن زاد  
و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد، و به زودی آنچه برای  
تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی، خویش را به مخاطره  
افکند. چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است، نه در یاری دادن  
انسان پست چیزی وجود دارد و نه در دوستی با دوست متهم،  
حال که روزگار در اختیار تو است، آسان گیر و برای آن که بیشتر  
به دست آوری خطر نکن. از سوار شدن بر مرکب ستیزه جویی  
پرهیز.

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر  
روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش،  
هنگامیکه دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو  
آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر، چنانکه گویا بنده او  
می‌باشی، و او صاحب نعمت تو است. مبادا دستورات یاد شده را



غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ! لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحَلَّى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَذَّ مَغْبَبَةً. وَلِنَ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحَلَّى (أَحَدُ) الظُّفْرَيْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بِقِيَّةٍ يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا، وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَلَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَرُغِبْ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا (جَزَعْتَ) عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْرِعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدَّكَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ. وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي آيَلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ

با غیر دوستانت انجام دهی، یا با انسانهایی که سزاوار آن نیستند بجای آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم، و پایانی گواراتر از آن ندیده‌ام. با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش، که امید است به زودی در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است «انتقام گرفتن یا بخشیدن». اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند؛ کسی که به تو گمان نیک بُرد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی‌ای که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کند با تو برادر نخواهد بود؛ و افراد خانواده‌ات بدبخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد دل میند؛ مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم‌تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌ای قوی‌تر از نیکی کردن به تو بیاورد؛ ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده‌ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست.

پسرم! بدان که روزی دو قسم است: یکی آن که تو آن را می‌جویی، و دیگر آن که او تو را می‌جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد؛ چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری هنگام بی‌نیازی! همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی؛ اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس برای هرچیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش. با آنچه در گذشته دیده یا شنیده‌ای، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند؛ از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زیرا عاقل

يَعْتَظُ بِالْآدَابِ، وَ الْبَهَائِمِ (وَالْجَاهِلِ) لَا تَعْتَظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ.  
 اطرح عنك واردات المُموم (الأمور) بعزائم الصبر و حُسن  
 اليقين. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا، وَ الصَّاحِبَ مُنَاسِبًا، وَ الصَّدِيقَ  
 مِنْ صَدَقَ غَيْبِهِ، وَ الهَوَى شَرِيكَ الْعَمَى، وَ رَبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ  
 قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ.

مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى  
 لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَ مَنْ  
 لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ  
 هَلَاكًا. لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَ لَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَ رَبُّمَا أَخْطَأَ  
 الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَحْرَبِ النَّشْرَ فَإِنَّكَ إِذَا  
 شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ  
 الزَّمَانَ خَانَهُ، وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ.  
 إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ،  
 وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا، وَ إِنْ حَكَيْتَ  
 ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ! وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ! فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْإِنِّ،  
 وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ. وَ أَكْفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِجِبَابِكَ  
 إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ  
 مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَعْرِفَنَّ

با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن. غم و اندوه را با  
 نیروی صبر و نیکویی یقین، از خود دور ساز. کسی که میانه روی  
 را ترك کند از راه حق منحرف می‌گردد. یار و همنشین، چونان  
 خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را  
 رعایت کند. هواپرستی مانند کوری است. چه بسا دور که از نزدیک  
 نزدیکتر، و چه بسا نزدیک که از دور دورتر است؛ انسان تنها، کسی  
 است که دوستی ندارد؛

کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می‌گردد؛ هرکس قدر  
 و منزلت خویش بداند حرمتش باقی است، استوارترین وسیله‌ای  
 که می‌توانی به آن چنگ زنی، رشته‌ای است که بین تو و خدای تو  
 قرار دارد. کسی که به کار تو اهتمام نمی‌ورزد، دشمن توست. گاهی  
 ناامیدی، خود رسیدن به هدف است، آنجا که طمع ورزی هلاکت  
 باشد. چنان نیست که هر عیبی آشکار، و هر فرصتی دست یافتنی  
 باشد، چه بسا که بینا به خطا می‌رود و کور به مقصد رسد. بديها  
 را به تأخیر انداز، زیرا هر وقت بخواهی می‌توانی انجام دهی.  
 بریدن با جاهل، پیوستن به عاقل است. کسی که از نیرنگ بازی  
 روزگار ایمن باشد، به او خیانت خواهد کرد، و کسی که روزگار  
 فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. چنین نیست که هر  
 تیراندازی به هدف بزند، هرگاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه  
 دگرگون شود. پیش از حرکت، از همسفر بپرس، و پیش از خریدن  
 منزل، همسایه را بشناس.

از سخنان بی‌ارزش و خنده‌آور بپرهیز، گرچه آن را از دیگری  
 نقل کرده باشی. در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان  
 بپرهیز، که رأی آنان زود سُست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار  
 است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند،  
 زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان  
 است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را  
 در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که





غَيْرِكَ فَافْعَلْ. وَلَا تُمَلِّكَ الْمَرَأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ  
الْمَرَأَةَ رِيحَانَةٌ، وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ، وَلَا تَعْدُ بِكِرَامَتِهَا نَفْسَهَا،  
وَلَا تَطْمِعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ! فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ  
إِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ  
عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى الْأَيُّواكُلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَ أَكْرَمِ  
عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ  
تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ،  
وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ، وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ،  
وَ السَّلَامُ.

﴿ ۳۲ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

وَ أَرَدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً؛ خَدَعْتَهُمْ بِغَيْبِكَ، وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي  
مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَطَّمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَازُوا  
( جَارُوا ) عَنْ وَجْهِتِهِمْ، وَ نَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى  
أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ  
فَارَقَوْكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ، وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ  
عَلَى الصَّعْبِ، وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ.

﴿ ۳۲۹ ﴾

غیر تو را نشانند، چنین کن! کاری که برتر از توانایی زن است  
به او وامگذار، که زن، گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش و  
خشن. مبادا در گرمی داشتن زن زیاده‌روی کنی که او را به طمع  
ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند.

بپرهیز از غیرت نشان دادن بی‌جا که درستکار را به بیماردلی، و  
پاکدامن را به بدگمانی رساند. کار هر کدام از خدمتکارانت را معین  
کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار  
سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی  
نکنند. خویشاوندانت را گرمی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند،  
که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گرددی، و  
دست نیرومند تو می‌باشند که با آن حمله می‌کنی. دین و دنیای  
تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم  
اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.

﴿ نامه ۳۲ ﴾

افشای سیاست استعماری معاویه

(نامه ای به معاویه)

ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشانندی، و با  
گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود  
غرغشان کردی، که تاریکیها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع  
شُبُهات غوطه‌ور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند،  
و به دوران جاهلیت گذشتگان‌شان روی آوردند، و به ویژگیهای  
جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود  
را تغییر دادند، و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند، و از  
یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری  
وا داشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی.

﴿ ۳۲۹ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ كِتَابٌ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ، لَمَّا وُلِّاهُ  
عَلِيٌّ مِصْرَ وَأَعْمَالَهَا حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي  
بَكْرٍ، وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَاجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ  
الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ؛ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ  
عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيثارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ؛ مِنْ  
فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا  
مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَآنَ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ  
وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ  
مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزْعَمَهَا عِنْدَ  
الْجَمْعَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةَ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُورٌ  
قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلِ وَجَوْرِ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي  
مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ  
مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ  
لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ

## عهد مالک اشتر

(نامه به مالک اشتر، در سال ۳۸ هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی‌بکر متزلزل شد، و از طولانی‌ترین نامه‌هاست که زیبایی‌های تمام نامه‌ها را دارد).

به نام خداوند بخشنده و مهربان، این، فرمان بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، چرا که: «همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد».

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری؛ و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخته است. پس، نیکوترین اندوخته تو باید



الصَّالِحِ، فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ  
بِالنَّفْسِ (الْأَنْفُسِ) الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ،  
وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًّا (ضَارِبًا) تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ:  
إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ؛ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ،  
وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَا. فَأَعْطِهِمْ  
مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ  
عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ؛ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ  
فَوْقَ مَنْ وَ لَاكَ. وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَا غِنَى بِكَ  
عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ،  
وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى الْبَادِرَةِ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَدْوَحَةٌ، وَ لَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ  
أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبٌ  
مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُهْبَةً أَوْ مَخِيلَةً،  
فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ  
عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَ يَكْفُ  
عَنكَ مِنْ غَرِيكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ.

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَ التَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ  
يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ. أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ

اعمال صالح و درست باشد؛ هوای نفس را در اختیارگیری، و از آنچه  
حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش،  
آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه  
انصاف پیمایی.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده، و با همه دوست و  
مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن  
آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی  
تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از  
آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و  
ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان  
آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان  
گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن  
کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور  
مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار  
داده است.

هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش  
و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش،  
و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی  
شتاب نداشته باش. به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز  
فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود؛ که این‌گونه خود بزرگ  
بینی، دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمتهاست. و  
اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگی بینی  
شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از حکومت تو است  
بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو  
می‌نشانند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.

بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه  
خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار  
می‌سازد، و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم،

نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ؛ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ (الْمَظْلُومِينَ)، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ. وَلِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَاجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَآكْرَهَ لِلْإِنصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنعِ، وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمَمْلِكْ مَعَهُمْ.

وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلِبْهُمْ لِمَعَابِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سرچنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است. دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند، زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

از رعیت، آنان را که به دنبال عیوب دیگران بیشتر جست و جو می‌کند، از خود دور کن، و دشمن بدار، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس، مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.





أَطْلِقَ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ،  
وَتَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصَدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ  
السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالتَّاصِحِينَ.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعِدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ  
الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضِعُّكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزِنُّ لَكَ  
الشَّرَّ بِالْجَوْرِ؛ فَإِنَّ الْجُنَلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا  
سَوْءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

إِنَّ شَرَّ وُزْرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرَّ كُهُم  
فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ (الْأَثَمَةِ)،  
وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ  
آرَائِهِمْ وَنَفَائِدِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ،  
مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا آثِمًا عَلَى آثِمِهِ، أَوْلِيكَ أَخَفُّ  
عَلَيْكَ مَوْوَنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْسَنُ عَلَيْكَ عَطْفًا، وَأَقْلُّ  
لِغَيْرِكَ الْفَأْ؛ فَاتَّخِذْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِخَلْوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ. ثُمَّ لِيَكُنْ  
آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَاهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ  
مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَإِقْعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.  
وَالصَّقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ؛ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى الْآلِ يُطْرُوكَ،  
وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحَدِّثُ الزَّهْوَ،  
وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ (الْعَرَّةِ).

گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را  
قطع کن و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره‌گیر. در تصدیق  
سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده  
ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز  
می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن  
دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سُست می‌کند. حریص  
را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت  
زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند  
که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده،  
و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی محرم  
راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان  
ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت  
فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته  
باشند. کسانی که ستمکاری را برستمی یاری نکرده، و گناهکاری  
را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این‌گونه از افراد بر تو  
سبک‌تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان با  
غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و رازداران  
خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از  
همه صریح‌ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد  
تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا نباشد.  
تا می‌توانی، با پرهیزکاران و راستگویان ببیوند و آنان را چنان  
پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی  
که انجام نداده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی  
می‌آورد و انسان را به سرکشی وا می‌دارد.

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. وَالزَّمَّ كَلَامٌ مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَأْدَعِي إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوْنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصَبًا طَوِيلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَأكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِبِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را براساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد؛ پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد. پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان‌تر باش. و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی.

با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

ای مالک، بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار



وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ  
وَالْمَسْكِنَةِ؛ وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ  
فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالْجُنُودُ - بِإِذْنِ اللَّهِ - حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ،  
وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا  
بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقَوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ،  
وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصِلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لَهُذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاةِ وَالْعُمَّالِ  
وَالْكِتَابِ، لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ،  
وَيُؤْتَمَتُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِهَا.

وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالْبُجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ  
مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفِيقِ  
بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ  
وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلكلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا  
يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يَخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ  
إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوَطُّبِنِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ،  
وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

فَقَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ،

و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه،  
یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی  
مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ تعیین  
کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و  
وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور  
مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به  
خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن  
تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند و  
نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند،  
و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که  
قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان  
است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد  
اعتمادند. و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع  
نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند،  
و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست  
می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها  
بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه  
خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح  
شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا  
بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان  
نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد،  
و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین، که خیرخواهی  
او برای خدا و پیامبر ﷺ و امام تو بیشتر،



وَأَنْقَاهُمْ جَبِيًّا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبِطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَيَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ؛ وَمِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ الصَّقِ بِذَوِي الْمُرَوَّاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ؛ فَاتِّهِمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ، وَشُعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدَيْهِمَا، وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيَّتُهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ، وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدَعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مِنْ وِاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ. فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوِلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَرَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ وَقَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

و دامن او پاک‌تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، دُرستی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.

سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند.

پس در کارهای آنان به‌گونه‌ای بیندیش که والدینی مهربان درباره فرزندشان می‌اندیشند، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری خود را نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار مپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را، به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند.

برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو کسی باشد که، از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند،

و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت گذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد.





فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ، وَوَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا  
أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ  
الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ التَّائِكِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.  
ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ،  
وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ  
تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ، مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ  
بِلَائِهِ، مَا كَانَ عَظِيمًا.

وَارْجِعْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَسْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ  
الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ  
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ  
كِتَابِهِ، وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.  
ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ  
لَا تَضْيِقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَجِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الرِّزْلِ،  
وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ  
عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقِفْهُمْ فِي  
الشُّبُهَاتِ، وَأَخْذُهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرْجَعَةِ الْخَصْمِ،  
وَأَصْبِرْهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمْهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ،  
مِمَّنْ لَا يَزِدْهِهِ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ.

پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و  
کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای  
ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش  
وا می‌دارد، ان شاء الله.

و در يك ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر يك از آنان را شناسایی  
کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، و ارزش  
خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد  
که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که  
کار بزرگ او را ناچیز بدانی. مشکلاتی که در احکام نظامیان برای  
تو پدید می‌آید،

و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا ﷺ  
بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند،  
فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما  
هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید».  
پس بازگرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز  
گرداندن به پیامبر ﷺ یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت  
بخش است، نه عامل پراکندگی.

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب  
کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد  
مخالفان با یکدیگر او را خشنماک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری  
نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛  
طمع را از دل ریشه‌کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی  
اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند،  
و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه  
پیبایی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیباتر،  
و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه  
برنده‌تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و  
چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!.

ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدًا (تَعَهَّدَ) قَضَائِهِ، وَافْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ (اغْتِيَابَ) الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.

فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا. ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَلِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا (اخْتِيَارًا)، وَلَا تَوَلِّمْهُمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ (التَّصِيحَةِ) وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا (أَعْرَاضًا)، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا (إِسْرَاقًا) وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْآرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَافُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُودَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَابِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ (يَدِيهِ)، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ

پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش، و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرامی‌دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می‌آوردند. سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانی پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبروی‌شان محفوظ‌تر، و طمع ورزی‌شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان برآنان ارزانی‌دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس، رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی آنها با رعیت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او





عَمَلِهِ، ثُمَّ تَصَدَّبَتْ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمَتْهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدَتْهُ عَارِ  
الشُّهْمَةَ.

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ  
صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ  
عِيَالٌ عَلَى الْخَرَجِ وَأَهْلِهِ.

وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ  
الْخَرَجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَجَ  
بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا  
قَلِيلًا. فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَةَ  
أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ  
بِمَا تَرَجَوْا أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ  
الْمَوْوَنَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ،  
وَتَزْيِينِ وَلايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ (نِيَّاتِهِمْ)، وَتَبَجُّحِكَ  
بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ  
مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثِّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ  
وَرَفِيقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ  
بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسَهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ.  
وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا  
لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّةِ

باز پس گیر، سپس او را خواردار، و خیانتکار بشمار، و طوق  
بدنامی به گردنش بیفکن.

مالیات و بیت‌المال را به گونه‌ای واری کن که صلاح مالیات  
دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل  
اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات  
دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت،  
زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد  
که، خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواید  
خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و  
بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.  
پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا  
خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در  
سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف  
ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج  
تو را نگران نسازد، زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی  
شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد، و رعیت تو را  
می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی  
شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان  
اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم،  
و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر  
در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی  
خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد  
می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است،  
و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی  
است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان



انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، قَوْلَ عَلِيٍّ أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ،  
وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ  
بِاجْمَعِهِمْ لِيُوجِوهَ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ،  
فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَا، وَلَا تَقْصُرْ بِهِ  
الْغَفْلَةُ عَنْ إيرادِ مَكَاتِبِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصدارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى  
الصَّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا  
اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ  
مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ  
غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لَا يَكُنْ فِي اخْتِيَارِكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ  
الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَضَنُّعِهِمْ  
وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ؛  
وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانِ  
فِي الْعَامَّةِ أَشْرَاءً، وَاعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًّا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى  
نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ.

وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا،  
وَلَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ  
عَنْهُ الزَّمَنَةَ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا؛ الْمُقِيمِ

عبرت نمی‌گیرند. سپس در امور نویسندگان و منشیان به‌درستی  
بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه،  
که در بردارنده سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به  
کسی اختصاص ده که صالح‌تر از دیگران باشد، کسی که گرمی  
داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با  
تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن  
پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا  
از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم  
هیچ قراردادی سستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان  
توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن  
که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران  
جاهل‌تر است.

مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی، اطمینان  
و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و  
خوش خدمتی، نظر زمامداران را به‌خود جلب می‌نمایند، که در پس  
این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت‌داری  
نشانی یافت می‌شود! لکن، آنها را با خدماتی که برای زمامداران  
شایسته و پیشین انجام داده‌اند بیازمای. به کاتبان و نویسندگانی  
اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به  
امانت‌داری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده  
خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او  
چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه  
در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو  
بی‌خبر باشی، خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر،  
و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که



مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِّبِ مِمَّالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بَدَنِهِ، فَاتَّهَمُوا مَوَادَّ الْمَنَافِعِ،  
وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجَلَّالُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ، فِي بَرَكَ  
وَبِحَرِكِ، وَسَهْلِكَ وَجَبَلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِثُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا،  
وَلَا يَجْتَرِؤْنَ عَلَيْهَا، فَاتَّهَمُوا سِلْمَ لَا تُخَافُ بِإِثْقَتِهِ، وَصَلْحَ لَا تُخْشَى  
غَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدُوا أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًّا قَبِيحًا،  
وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابُ مَضْرَّةٍ  
لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ؛ فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ  
مَنَعَ مِنْهُ.

وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا؛ بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ  
بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ  
فَنَكَلَ بِهِ، وَعَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى! مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، وَمِنَ الْمَسَاكِينِ  
وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا  
وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ  
لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي  
كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدِ اسْتُرْعِمْتَ  
حَقَّهُ. فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ (نظر)، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ  
التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمَّةِ؛ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ،

در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و  
بازرگانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی  
منفعت و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل  
زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابان‌ها و دریاها، و  
دشت‌ها و کوهستان‌ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند،  
یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان، مردمی آرامند، و از  
ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که  
فتنه انگیزی ندارند. در کار آنها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به  
سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر  
و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود  
خود می‌اندیشند، و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که  
این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب  
بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول  
خدا ﷺ از آن جلوگیری می‌کرد،

باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت  
انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند. کسی که  
پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده، تا عبرت دیگران شود، اما در  
کیفر او اسراف نکن.

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ  
چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان.  
همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن‌داری کرده، و گروهی به گدایی  
دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این  
طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های  
غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای  
دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و  
تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به  
آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترك  
مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش،

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَّكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُّعِ، فَلْيَرَفِعِ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ أَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ؛ وَكُلُّ فَاعِذِرٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرِّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَاحِيَلَةٌ لَهُ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسَالَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يَحْفَفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِبِصْدَقِ مَوْعِدِ اللَّهِ لَهُمْ.

وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجَلِّسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحِّ عَنْهُمْ الضَّيْقَ وَالْأَنْفَ، يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٍ مِنْ أُمُورِكَ لِابْتِدَالِكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا؛ مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ

و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسایل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی،

از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند. و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است، اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت را می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند. پس، بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار خواهد شد.»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ نظری و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد. آنچه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد. بخشی از کارها به گونه‌ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که



كُتَابُكَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ يُرَوِّدُهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورًا أَعْوَانِكَ.

وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيهَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَايَضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَقِّ مَا تَقَرَّرْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.

وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُتَفَرِّغًا وَلَا مُضْطَّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلَّى بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أضعفهم، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَالِاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.

وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ،

مُنشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده‌اند و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند؛

کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت‌ها را برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد.

از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی.

هنگامی که نماز جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را پراکنده ساز و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر ﷺ مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود:

«در حدّ توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش.»

هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ نظری و کم اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق در آید.

همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند،



وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ،  
وَأَمَّا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ؛ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ،  
فَفَيْمٌ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٌ كَرِيمٍ تُسَدِّيهِ،  
أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ؟ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَن مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسَا مِنْ  
بَدْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ،  
مِنْ شَكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ  
فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ (مَوْوَنَةَ) أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ  
الْأَحْوَالِ. وَلَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَّتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً،  
وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بَمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ،  
فِي شَرِبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ  
مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَالزِّمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا  
مُحْتَسِبًا، وَإِقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ (خَوَاصِّكَ) حَيْثُ  
وَقَعَ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.  
وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْجِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلْ  
(وَاعْزِلْ) عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ  
لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ  
تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و  
تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی. یا خود را برای جانبازی  
در راه حق آماده کرده‌ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که  
باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا  
خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این  
صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن  
باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو  
نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند،  
یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه  
و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان  
را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ‌کدام از اطرافیان و  
خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن  
که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند،  
مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک؛ که هزینه‌های آن را بر  
دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و  
ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در  
این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه  
اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی  
آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز، زیرا تحمل آن پسندیده  
است. و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با  
آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار  
ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است،  
و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وا می‌دارد.





وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِبُحْنِ دَعَاكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَآمَنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ! فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطْ بِعَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَارِعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَيْتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرْ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تُخَيِّسَنَّ (تُحَسِّنَنَّ) بِعَهْدِكَ، وَلَا تُخَيِّلَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْكُونُونَ إِلَىٰ مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَىٰ جِوَارِهِ. فَلَا إِدْغَالَ، وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ. وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ، وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَىٰ لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ. وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَىٰ طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَىٰ ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ، وَفَضَلَ عَاقِبَتَهُ، خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبَعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ، لَا تَسْتَقْبِلُ (تَسْتَقِيلُ) فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد نکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود، تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و حُسن ظنِّ خود را مَتَّهَم کن (به دشمن سوء ظنِّ داشته باش). حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند. تا آنجا که مشرکین، به عهد و پیمانی که در زمان جاهلیت با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت نکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد.

خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آوردگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت و فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دَغَل‌کاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دَقَّت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی، که بر عهده‌ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها، که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی‌ای است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ‌گوی آن باشی.

إِيَّاكَ وَالِدِمَاءِ وَسَفَكِهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا! فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ آدِنِي لِنِقْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ، وَلَا أَحْرَىٰ بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفَكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّنَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفَكِ دَمٍ حَرَامٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَيُوْهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ. وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمَدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتُلَيْتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَىٰ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ! فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَىٰ رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوِ التَّرْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّرْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَلَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسْقُطَ (السَّنَاقَطَ - التَّثْبُطَ) فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوِ الْوَهْنَ

از خون‌ریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سُست، و پست می‌کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل می‌سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی را ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن - مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول بازدارد! مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد.

مبدا با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خُلف وعده نمایی! منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن‌که، بگویند و عمل نکنند».

مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی! یا در کاری که وقت آن رسیده سُستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار



عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحْتَ! فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.  
وَإِيَّاكَ وَالِاسْتِثْنَاءَ يَمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّغْيِيْبَ عَمَّا تُعْنِي بِهِ مِمَّا  
قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ! فَإِنَّهُ مَا خُوذُ مِنْكَ لِغَيْرِكَ. وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنَكَّشِفُ  
عَنْكَ أَعْطِيَةَ الْأُمُورِ، وَيُنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ.

إِمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ،  
وَاحْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَلْبِ الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِرِ السَّطْوَةَ، حَتَّى يَسْكُنَ  
غَضَبُكَ فَمَلِكِ الْإِخْتِيَارَ؛ وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ  
هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

وَالوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ،  
أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ،  
فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ  
مَا عَهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي  
عَلَيْكَ، لِكَيْ لَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُوعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا.

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ،  
أَنْ يُوقِفَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ  
وَالِإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ التَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ  
النِّعْمَةِ، وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ؛  
إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (راغبون). وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمٌ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَالسَّلَامُ.

کوتاهی کنی! تلاش کن تا هرکاری را در جای خود، و در زمان  
مخصوص به خود، انجام دهی. مبدا هرگز در آنچه که با مردم  
مساوی هستی امتیازی خواهی! و از اموری که بر همه روشن  
است، غفلت کنی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم  
مسئولی، و به زودی پرده از کارها يك سو رود، و انتقام ستمدیده  
را از تو باز می‌گیرند. باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت  
و تندی زبانت را در اختیار خودگیروبا پرهیز از شتاب‌زدگی و فرو  
خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس  
در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد  
فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است آن  
که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان،  
روش‌های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر ﷺ و واجباتی که در  
کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و از آنچه ما عمل  
کرده‌ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که  
برای تو نوشته‌ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کن،  
زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته  
باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام  
تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی  
اوست، من و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای  
عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در  
شهرها، رسیدن به همه نعمت‌ها و کرامت‌ها بوده، و اینکه پایان  
عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما  
به سوی او باز می‌گردیم. با درود به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت  
پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود

أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ  
وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَارْبِحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

﴿٣٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: يَا بَنِيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا،  
لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِبْتِغَاءُ الْغِنَى الْعَقْلُ، وَاعْتِبَارُ  
الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَأَوْحَاشِ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَاعْتَرَفِ الْحَسَبِ حُسْنَ  
الْخُلُقِ. يَا بَنِيَّ، إِتْيَاكَ وَمُصَادَقَةُ الْأَحْمَقِ! فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ  
فَيَضُرُّكَ؛ وَإِتْيَاكَ وَمُصَادَقَةُ الْبَخِيلِ! فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ  
إِلَيْهِ؛ وَإِتْيَاكَ وَمُصَادَقَةُ الْفَاجِرِ! فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَإِتْيَاكَ  
وَمُصَادَقَةُ الْكَذَّابِ! فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ؛ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيُبْعِدُ  
عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

﴿٣٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَافِلِ إِذَا اضْرَرَّتْ بِالفَرَائِضِ.

﴿٤٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ  
لِسَانِهِ. وهذا من المعاني العجيبة الشريفة، والمراد به أن العاقل لا يطلق  
لسانه، إلا بعد مشاورة الروية ومؤامرة الفكرة. والأحمق تسبق حذقات  
لسانه وفتلات كلامه مراجعة فكره، ومماخضة رايه. فكان لسان العاقل  
تابع لقلبه، وكان قلب الأحمق تابع للسانه.

﴿٤١﴾ وَقَدْ رَوَى عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظِ آخِرٍ، وَهُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ  
الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. ومعناها واحد.

﴿٤٢﴾ وَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ  
شُكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يَحْطُّ

به زحمت می افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و  
چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند  
است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد.

(۳۸) به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسر! چهار چیز از من یادگیر  
(در خوبیها)، و چهار چیز به خاطر بسیار (هشدارها)، که تا به آنها عمل  
می کنی زیان نبینی:

۱- همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است، ۲- و بزرگ ترین فقر  
بی خردی است، ۳- و ترسناک ترین تنهایی خودپسندی است ۴- و  
گرامی ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست. ۱- پسر! از دوستی  
با احمق بپرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار  
زیانت می کند. ۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت  
به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد. ۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز،  
که با اندک بهایی تو را می فروشد. ۴- و از دوستی با دروغگو  
بپرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور  
می نماید.

(۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک  
نمی گرداند، اگر به واجب زیان رساند.

(۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب  
احمق در پشت زبانش قرار دارد. (این از سخنان ارزشمند و شگفتی آور است،  
که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی سازد، اما احمق هرچه بر  
زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان  
او فرمان می گیرد). (حکمت ۴۰ بگونه دیگری نیز نقل شده است.)

(۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در  
قلب او قرار دارد.

(۴۲) وبه یکی از یارانش که بیمار بود، فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری)  
موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما گناهان را



السَّيِّئَاتِ، وَيَحْتُمُّهَا حَتَّ الْأَوْراقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ؛ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ. وَأَقُولُ: صدق عليه السلام، إن المرض لا اجر فيه، لأنه ليس من قبيل ما يستحق عليه العوض، لأن العوض يستحق على ما كان في مُقابلة فعل الله تعالى بالعبد، من الالام و الأمراض، و ما يجرى مجرى ذلك. و الاجر و الثواب يستحقان على ما كان في مقابلة فعل العبد، فبينهما فرق قد بينه عليه السلام كما يقتضيه علمه الثاقب و رأيه الصائب.

﴿٤٣﴾ وَ قَالَ عليه السلام فِي ذِكْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ: يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَقَعَّ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا.

﴿٤٤﴾ وَ قَالَ عليه السلام: طَوْبِي لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

﴿٤٥﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَاَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

﴿٤٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

﴿٤٧﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَعَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

از بین می‌برد، و آنها را چونان برگ پاییزی می‌ریزد، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و کردار با دست‌ها و قدم‌هاست، و خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هرکس از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد. می‌گویم: (راست گفت امام علی «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهایی است که استحقاق عَوْض دارد، و عَوْض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملایمات زندگی و بیماری‌ها و همانند آنها، اما اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می‌دهد. پس بین این دو تفاوت است که امام عليه السلام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود، بیان فرمود).

﴿٤٣﴾ در یاد یکی از یاران، «خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ» فرمود: خدا خَبَابِ بْنِ آرْتِ را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد، و با قناعت زندگی گذراند، و از خدا راضی بود، و مجاهد زندگی کرد.

﴿٤٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد.

﴿٤٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت که فرمود: «ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

﴿٤٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند، بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وا دارد.

﴿٤٧﴾ درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جواهردی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.

﴿٤٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الظَّفَرُ بِالْحَرَمِ، وَالْحَرَمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

﴿٤٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِحْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ.

﴿٥٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

﴿٥١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: عَيْبُكَ مَسْتَوْراً مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

﴿٥٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

﴿٥٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً؛ فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَذَمُّمٌ.

﴿٥٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.

﴿٥٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

﴿٥٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.

﴿٥٧﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (وقد روى هذا الكلام عن النبي ﷺ)

﴿٥٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

﴿٥٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ.

﴿٦٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: اللِّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ.

﴿٦١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوةُ اللَّسْبَةِ.

﴿٦٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسْدِيَتْ

﴿٤٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: پیروزی در دوران‌دیشی، و دوران‌دیشی در به کارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به رازداری است.

﴿٤٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، بپرهیز.

﴿٥٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند.

﴿٥١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: عیب تو تا آنگاه که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.

﴿٥٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کردن، توانا‌ترینشان به هنگام کیفر دادن است.

﴿٥٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.

﴿٥٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.

﴿٥٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: شکیبایی دوگونه است: شکیبایی بر آنچه خوش نداری و شکیبایی در آنچه دوست داری.

﴿٥٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ثروتمندی در غربت، مانند در وطن بودن است و تهیدستی در وطن، غربت است.

﴿٥٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (این سخن از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است.)

﴿٥٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ریشه شهوت‌هاست.

﴿٥٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آن کسی که تو را هشدار داد، مانند کسی است که تو را مژده داد.

﴿٦٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهاش کنی می‌گزد!

﴿٦١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: نیش زن شیرین است.

﴿٦٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند،



- إِلَيْكَ يَدُ فَكَافِيهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.
- (۶۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.
- (۶۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ.
- (۶۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَقَدْ الْأَحِبَّةَ غُرَبَةً.
- (۶۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.
- (۶۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَسْتَحْ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.
- (۶۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.
- (۶۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ.
- (۷۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا.
- (۷۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.
- (۷۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اللَّهُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ (الْأَعْمَالَ)، وَيُقَرِّبُ الْمَمِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأَمِيَّةَ؛ مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبٌ، وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ.
- (۷۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.
- (۷۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى آجَلِهِ.
- (۷۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ (مُنْقَصٍ)، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.
- (۷۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ، أُعْتِبَرِ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.

- بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر، از آن آغاز کننده است.
- (۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شفاعت کننده چونان پر و بال درخواست کننده است.
- (۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند.
- (۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن دوستان، غربت است.
- (۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نااهل است.
- (۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است.
- (۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: عقّت ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.
- (۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: اگر به آنچه که می‌خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.
- (۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: نادان را یا تندرو یا کندرو می‌بینی.
- (۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.
- (۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا بدن‌ها را فرسوده، و آرزوها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌سازد، کسی که به آن دست یافت خسته می‌شود، و آن که به دنیا نرسید رنج می‌برد.
- (۷۳) درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.
- (۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ می‌رود.
- (۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر چیز که شمردنی است، پایان می‌پذیرد و هرچه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید.
- (۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر مانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی می‌کنند.

﴿۷۷﴾ و من خبر ضرار بن ضمیره الضبابی عند دخوله علی معاویة و مسالته له عن أمير المؤمنين، قال: فأشهد لقد رأيت في بعض مواقف و قد ارخی الليل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحيته يتلمل مل تلمل السليم، و يبکی بکاء الحزين، و يقول: يا دُنْيَا يا دُنْيَا، اَلَيْكَ عَنِّي، اَبِي تَعَرَّضْتِ؟ اَمْ اِلَيَّ تَشَوَّقْتِ؟ لا حَانَ حِينُكَ؟ هَيِّهَاتِ! غُرِّي غَيْرِي، لا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتِكِ ثَلَاثًا لا رَجْعَةَ فِيهَا! فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ، وَ حَظُّرُكَ يَسِيرٌ، وَ اَمْلُكَ حَقِيرٌ. اَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ، وَ بَعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ المَوْرِدِ!

﴿۷۸﴾ و من کلام له عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ لِّلسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ: اَكَانَ مَسِيرِنَا اِلَى الشَّامِ بِقِضَاءِ مِنَ اللهِ وَ قَدْرٍ؟ بَعْدَ كَلَامِ طَوِيلٍ هَذَا مَخْتَارُهُ: وَ يَحْكُ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قِضَاءً لا زِمًا، وَ قَدْرًا حَاتِمًا! وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الوَعْدُ وَ الوَعِيدُ. اِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ، اَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَ كَلَّفَ يَسِيرًا، وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا، وَ اَعْطَى عَلَى القَلِيلِ كَثِيرًا؛ وَ لَمْ يُعْصَ مَعْلُوبًا، وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يُرْسَلِ الاَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ، وَ لَمْ يُنْزَلِ الكِتَابَ لِلْعِبَادِ عِبْتًا، وَ لا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الارْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا باطِلًا. ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

﴿۷۹﴾ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ: خُذِ الحِكْمَةَ اَنَّى كَانَتْ، فَاِنَّ الحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ المُنَافِقِ فَتَلْجُبُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ اِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ المُؤْمِنِ.

﴿۷۷﴾ (ضرار بن ضمیره ضبابی، از یاران امام عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ به شام رفت، بر معاویة وارد شد. معاویة از او خواست از حالات امام بگوید، گفت: علی عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ را در حالی دیدم که شب، پرده‌های خود را افکنده بود، و او در محراب ایستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مار گزیده به خود می‌پیچید، و محزون می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا!! ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا بازگشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت!).

﴿۷۸﴾ و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید: آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟. امام عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم؟) وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی‌شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کُتُبِ آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.

﴿۷۹﴾ و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدانش در سینه مؤمن آرام گیرد.





﴿٨٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخَذَ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التِّفَاقِ.

﴿٨١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (و هي الكلمة التي لا تصاب لها قيمة، و لا توزن بها حكمة، و لا تقرن إليها كلمة.)

﴿٨٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِيَذْلِكَ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ، وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

﴿٨٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَ كَانَ لَهُ مُتَمِيمًا: أَنْ أَدُونَ مَا تَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

﴿٨٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَ أَكْثَرُ وُلْدًا.

﴿٨٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

﴿٨٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ. وَ رُوي «مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ».

﴿٨٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

﴿٨٨﴾ وَ حكي عنه أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام، أَنه قال: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ، وَ قَدْ رَفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ

﴿٨٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد.

﴿٨١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هرکس به مقدار دانایی و تخصص اوست. (این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود، و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی، والایی آن را ندارد.)

﴿٨٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پرشتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از یکی سؤال کردند و نمی‌داند، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم، و کسی در آموختن آنچه نمی‌داند شرم نکند، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی‌سر، ارزشی ندارد.

﴿٨٣﴾ و درود خدا بر او، (به شخصی که در ستایش امام افراط کرد، و آنچه در دل داشت نگفت)، فرمود: من کمتر از آنم که بر زبان آوردی، و برتر از آنم که در دل داری.

﴿٨٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: باقیمانندگان شمشیر و جنگ، شماره‌شان با دوام‌تر، و فرزندانشان بیشتر است.

﴿٨٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از گفتن «نمی‌دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می‌رسد.

﴿٨٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. (و نقل شده که تجربه پیران از آمادگی رزمی جوانان برتر است.)

﴿٨٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.

﴿٨٨﴾ (امام باقر عليه السلام از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نقل فرمود): دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس

